یادداشت

## ایران، آمریکا و چالش واقع‌گرایی در سیاست خارجی

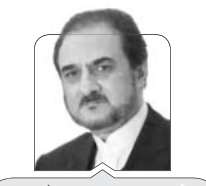

محسن شریف‌خدائی
تحلیلگر روابط بین‌الملل

پرونده ایران یکی از روشن‌ترین نمونه‌ها از تقابل میان قدرت سخت و واقعیت‌های پیچیده سیاست خارجی در جهان معاصر است. ایالات متحده در دهه‌های گذشته کوشیده است با ترکیبی از تهدید نظامی، تحریم‌های اقتصادی و انزوای سیاسی، رفتار ایران را در راستای منافع خود تغییر دهد. بااین‌حال، تجربه نشان داده این رویکرد نه‌تنها به نتایج پایدار نیجامیده، بلکه اغلب به افزایش تنش، بی‌ثباتی در منطقه و تعمیق شکاف‌ها منجر شده است. در این میان، چالش اصلی سیاست آمریکا نه کمبود ابزار قدرت، بلکه فقدان واقع‌گرایی در ارزیابی پیامدهای اجرای آن است. ایران از منظر نظامی و امنیتی، کشوری مقاوم و کارآزموده است.

ساختار سیاسی و نظامی کشور، عمق راهبردی، تجربه طولانی مواجهه با فشارهای خارجی و شبکه‌های منطقه‌ای باعث شده یک رویارویی نظامی، حتی در صورتی که ضربات درخور توجهی وارد کند، چندان به تغییر رفتار یا فروپاشی ساختار سیاسی در ایران منجر نشود. در یک رویارویی نظامی، برخی مراکز و تأسیسات ممکن است تخریب شوند یا آسیب جدی ببینند و افرادی کشته شوند، اما دانش فنی، نیروی انسانی و توان بازدارندگی به‌طور کامل از میان نخواهد رفت. از این منظر، اتکای صرف آمریکا و حتی اسرائیل به قدرت نظامی برای حل مسئله ایران، بیش از آنکه راه‌حل باشد، توهم راه‌حل است. یک عملیات نظامی حتی می‌تواند تا حد زیادی به عامل وحدت در داخل ایران منجر شود؛ چنانچه قبلا نیز تجربه شده است.

از سویی، تمرکز صرف بر توان دفاعی و مقاومت به‌تنهایی تصویری ناقص از ایران به جهان ارائه می‌دهد. واقعیت این است که آسیب‌پذیری اصلی ایران نه در بُعد نظامی و قدرت سخت، بلکه در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی قرار دارد. اقتصاد ایران سال‌هاست تحت فشار تحریم‌های گسترده و محدودیت‌های مالی و تجاری، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و مشکلات ساختاری قرار دارد. تورم مزمن، کاهش قدرت خرید و نزول ارزش پول ملی، بیکاری و فرسایش طبقه متوسط، فشار مضاعفی بر جامعه وارد آورده است. در چنین شرایطی، هرگونه درگیری احتمالی -حتی اگر محدود باشد- می‌تواند این فشارها را تشدید کند.

جنگ احتمالی، حتی در کوتاه‌مدت و بدون گستره دامنه آن، پیامدهای اقتصادی فوری به همراه دارد: افزایش ریسک سرمایه‌گذاری، اختلال در تجارت خارجی، فشار بر بازار ارز و تشدید نااطمینانی اقتصادی. این شرایط برای کشوری که اقتصاد آن پیشاپیش تحت فشار قرار گرفته، ممکن است به‌سرعت به بحران اجتماعی تبدیل شود.

از این منظر، اگرچه ایران توان ایستادگی و رویارویی با دشمنان را دارد، اما هزینه‌های درگیری احتمالی می‌تواند به‌طور نامتناسبی بر دوش اقشار مردم جامعه سنگینی کند. این مسئله به‌ویژه در شرایط کنونی اهمیت بیشتری می‌یابد. جامعه ایران در سال‌های اخیر و در مقاطعی شاهد نارضایتی‌های اجتماعی بوده است؛ اعتراضاتی که ریشه‌های اقتصادی و معیشتی نقش مهمی در شکل‌گیری آنها داشته و به تشدید شکاف میان دولت و ملت منجر شده است. جنگ احتمالی، ناخواسته به افزایش بی‌ثباتی داخلی دامن خواهد زد و هزینه‌های انسانی و اجتماعی درخور توجهی ایجاد می‌کند.

در عین حال، رویارویی احتمالی می‌تواند به چرخه‌ای از واکنش‌های تلافی‌جویانه از سوی ایران منجر شود که امنیت منطقه را به خطر اندازد.

ایران ابزارهای متنوعی برای مقابله در اختیار دارد که می‌تواند شبکه‌های انتقال انرژی و تجارت و در نتیجه ثبات و امنیت در منطقه را تحت تأثیر قرار دهد. چنین وضعیتی نه‌تنها به زیان همه کشورهای منطقه، بلکه می‌تواند به ضرر آمریکا و متحدان باشد و اقتصاد جهانی را متأثر کند.

از سوی دیگر، هرگونه درگیری احتمالی با ایران، بدون مشروعیت بین‌المللی، روابط آمریکا با قدرت‌های بزرگ را پیچیده‌تر می‌کند. روسیه و چین نسبت به الگوهای مداخله‌گرایانه کاخ سفید به‌شدت بدبین بوده و تأکید دارند بی‌ثباتی در خاورمیانه، پیامدهایی فراتر از یک بحران منطقه‌ای داشته و هزینه‌های ژئوپلیتیکی و اقتصادی برای واشنگتن و کشورهای منطقه به همراه خواهد داشت.

واقع‌گرایی در سیاست خارجی ایجاب می‌کند هم توان دفاعی و مقاومت در ایران و هم آسیب‌پذیری‌های آن به‌طور هم‌زمان مورد توجه و ارزیابی قرار گیرند. تجربه نشان داده است ایران می‌تواند در برابر تهدیدهای خارجی مقاومت کند، اما فشار اقتصادی واقعیتی انکارناپذیر است که جامعه را فرسوده و نارضایتی‌های اجتماعی را تشدید می‌کند. در عین حال، این آسیب‌پذیری بدون یک چشم‌انداز روشن دیپلماتیک، خطر بی‌ثباتی را افزایش می‌دهد.

این واقعیت است که هیچ جنگی پیروز مطلق نخواهد داشت. هرگونه درگیری احتمالی می‌تواند خسارت‌های انسانی و مادی گسترده‌ای به وجود آورد و زیرساخت‌ها و مراکز حیاتی در ایران و کشورهای منطقه را به‌شدت تخریب و آسیب‌پذیر کند.

## جهان وارد دوران «ورشکستگی جهانی آب» شده است

ادامه از صفحه اول

### هشداری برای ایران و جهان

برای کشورهایی مانند ایران که سال‌هاست با کم‌آبی، افت شدید آب‌های زیرزمینی و فرونشست زمین مواجه‌اند، مفهوم «ورشکستگی آب» بیش از یک هشدار نظری است؛ این یک توصیف دقیق از واقعیت روزمره است. اما تفاوت امروز با گذشته در آن است که اکنون این واقعیت در سطح جهانی به رسمیت شناخته شده است. گزارش سازمان ملل نشان می‌دهد مسئله آب دیگر یک موضوع صرفا زیست‌محیطی نیست، بلکه به یکی از محورهای اصلی امنیت، اقتصاد و عدالت اجتماعی در قرن بیست‌ویکم تبدیل شده است. «ورشکستگی جهانی آب» مفهومی است که شاید تلخ و نگران‌کننده باشد، درعین‌حال می‌تواند نقطه شروعی برای تغییر نگاه ما به آب باشد. پذیرش این واقعیت، نخستین گام برای جلوگیری از بدترشدن اوضاع است. جهان ممکن است دیگر نتواند به گذشته بازگردد، اما هنوز می‌تواند آینده‌ای زیست‌پذیرتر برای نسل‌های بعدی بسازد؛ اگر امروز، صادقانه و آگاهانه تصمیم بگیرد.

«شرق» از تناقض‌گویی‌های دولت ترامپ در قبال ایران گزارش می‌دهد

# مذاکره زیر سایه «ناو»

مالک مصدق

در پی اعتراضات داخلی ایران و تحولات پس از آن، فضای سیاست خارجی بار دیگر با مجموعه‌ای از مواضع متناقض و چندلایه از سوی مقامات آمریکایی همراه شده است؛ مواضعی که هم‌زمان پیام‌هایی از آمادگی برای گفت‌وگو و تهدید به تشدید فشارهای نظامی و اقتصادی را مخابره می‌کند و بر ابهام راهبرد واشنگتن در قبال تهران می‌افزاید. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، روز پنجشنبه در حاشیه مجمع جهانی اقتصاد در داووس و هم‌زمان با مراسم امضای منشور موسوم به «شورای صلح» درباره غزه، ادعا کرد ایران علاقه‌مند به مذاکره است و ایالات متحده نیز آمادگی گفت‌وگو با تهران را دارد. این اظهارات در حالی مطرح شد که ترامپ در همان سخنرانی و در ادامه رویکرد مداخله‌جویانه خود، تهدیدهایی صریح علیه ایران بیان کرد. او مدعی شد واشنگتن اوضاع داخلی ایران را «از نزدیک» زیر نظر دارد و هشدار داد در صورت انجام هرگونه اعدام در ایران، آمریکا به این کشور حمله خواهد کرد.

رئیس‌جمهور آمریکا همچنین از اجرای قریب‌الوقوع تعرفه ۲۵درصدی علیه کشورهایی که با ایران تجارت می‌کنند، خبر داد؛ اقدامی که در چارچوب تشدید فشار اقتصادی بر تهران ارزیابی می‌شود. ترامپ در ادامه گفت آمریکا یک نیروی نظامی «عظیم» را به سمت ایران در حال حرکت دارد، هرچند مدعی شد این اقدام صرفا برای مقابله با «شرایط اضطراری» است و ترجیح می‌دهد هرگز از این نیرو استفاده نشود. او درعین‌حال ادعا کرد ایران باید سال گذشته و پیش از آنچه «حمله آمریکا» خواند، با واشنگتن به توافق می‌رسید.

این در حالی است که دیگر مقامات آمریکایی، به‌ویژه در سطح دیپلماتیک، روایت‌هایی متفاوت و اغلب متناقض ارائه کرده‌اند. استیو ویتکاف، نماینده ویژه ترامپ، پیش‌تر تصریح کرده بود واشنگتن درحال‌حاضر وارد مذاکره مستقیم با ایران نشده، اما تماس‌های دیپلماتیک میان دو طرف در جریان است. او روز چهارشنبه و در گفت‌وگو با عرب‌نیوز در حاشیه اجلاس داووس، تأکید کرد «ایران باید پای میز دیپلماسی بیاید» و افزود حل‌وفصل این موضوع برای کل منطقه اهمیت دارد. ویتکاف همچنین در مصاحبه‌ای با شبکه سی‌ان‌بی‌سی بار دیگر تأکید کرد مذاکره‌ای رسمی آغاز نشده، اما کانال‌های ارتباطی فعال هستند.

در کنار این پیام‌های دیپلماتیک، مقامات اقتصادی دولت آمریکا نیز صراحت بیشتری در بیان اهداف فشار حداکثری داشته‌اند. اسکات بنسنت، وزیر خزانه‌داری آمریکا، با اشاره به سیاست تحریم‌ها علیه ایران، اذعان کرد واشنگتن از مسیر فشار اقتصادی و بدون شلیک حتی یک گلوله تلاش کرده است شرایط داخلی ایران را تحت تأثیر قرار دهد؛ اظهاراتی که بار دیگر ماهیت ابزارهای غیرنظامی آمریکا در مواجهه با تهران را برجسته کرد. هم‌زمان با این مواضع لفظی، تحرکات میدانی آمریکا در منطقه نیز افزایش یافته است. دو مقام آمریکایی روز پنجشنبه اعلام کردند یک ناوگروه ضربتی ناو هواپیمابر ایالات متحده به همراه دیگر تجهیزات نظامی، در روزهای آینده وارد خاورمیانه خواهد شد. خبرگزاری رویترز گزارش داد ناو هواپیمابر «یواس‌اس آبراهام لینکلن» به همراه چندین ناوشکن و جنگنده نظامی، از هفته گذشته حرکت خود را از منطقه آسیا-اقیانوسیه آغاز کرده‌اند. این تحرکات هم‌زمان با افزایش تنش‌ها میان تهران و واشنگتن و در پی تحولات داخلی ایران انجام شده است.

یکی از مقامات آمریکایی همچنین از بررسی استقرار سامانه‌های پدافند هوایی اضافی در خاورمیانه خبر داد و تأکید کرد ایالات متحده در دوره‌های افزایش تنش منطقه‌ای، معمولا سطح حضور نظامی خود را بالا می‌برد؛ حضوری که به گفته برخی کارشناسان، می‌تواند ماهیتی بازدارنده و تدافعی داشته باشد، هرچند پیام‌های سیاسی خاص خود را نیز به همراه دارد. این تحرکات و تهدیدها با واکنش و نگرانی بازیگران منطقه‌ای مواجه شده است. هاکان فیدان، وزیر امور خارجه ترکیه، با ابراز مخالفت صریح کشورش با هرگونه ماجراجویی نظامی آمریکا علیه ایران، خواستار ایجاد سازوکاری برای آغاز مذاکرات جدی میان تهران و واشنگتن شد. او هشدار داد احساس محاصره می‌تواند ایران را به سمت «بدترین سناریوهای ممکن» سوق دهد و یادآور شد تحریم‌ها تاکنون آسیب‌های درخور توجهی به اقتصاد ایران وارد کرده‌اند.

### ابهام آگاهانه

مجموعه مواضع و اقدامات اخیر ایالات متحده در قبال ایران، از اظهارات متناقض دونالد ترامپ تا تحرکات میدانی نظامی و فشارهای اقتصادی، به‌روشنی از تداوم یک راهبرد آگاهانه مبتنی بر «ابهام راهبردی» حکایت دارد. در این چارچوب، سیاست آمریکا نه بر یک مسیر شفاف و پیش‌بینی‌پذیر، بلکه بر ایجاد فضایی سیال و چندلایه استوار شده که در آن تصمیمات نهایی واشنگتن عمدا در هاله‌ای از نبود قطعیت باقی می‌ماند. چنین رویکردی به ترامپ امکان می‌دهد هم‌زمان چند هدف را دنبال کند: حفظ اهرم فشار حداکثری بر تهران، ارسال پیام بازدارنده به بازیگران منطقه‌ای و درعین‌حال باز نگه‌داشتن درِ دیپلماسی به صورت مشروط و کنترل‌شده. در این الگو، تهدید به استفاده از زور، اعمال تحریم‌های اقتصادی و نمایش قدرت نظامی در کنار اشاراتی به آمادگی برای مذاکره، نه نشانه سردرگمی، بلکه بخشی از یک طراحی حساب‌شده است. واشنگتن می‌کوشد با ترکیب فشار سخت و نرم، هزینه‌های تصمیم‌گیری را برای ایران افزایش دهد و درعین‌حال مانع از شکل‌گیری یک پاسخ قطعی و هماهنگ از سوی تهران شود. ابهام در نیت و اقدام، خود به ابزاری برای مدیریت رفتار طرف مقابل تبدیل شده است.

با این حال، پیامدهای این راهبرد صرفا محدود به روابط دوجانبه تهران-واشنگتن نیست. نوسان مستمر میان تهدید و دعوت به دیپلماسی، سطح نااطمینانی را در کل منطقه افزایش داده و نگرانی کشورها درباره تشدید تنش و احتمال بروز خطای محاسباتی را تشدید کرده است. در فضایی که خطوط قرمز به طور شفاف ترسیم نمی‌شود، خطر سوءبرداشت و واکنش‌های ناخواسته افزایش می‌یابد؛ مسئله‌ای که می‌تواند ثبات شکننده منطقه را بیش‌ازپیش در معرض مخاطره قرار دهد. از این منظر، سیاست ابهام آمریکا، هرچند ممکن است در کوتاه‌مدت کارکرد بازدارنده داشته باشد، اما در بلندمدت بر پیچیدگی معادلات امنیتی و دیپلماتیک درباره ایران می‌افزاید.

### محمدعلی وکیلی: ترامپ به دنبال کم‌هزینه‌ترین سناریو در قبال ایران است

در شرایطی که فضای روابط تهران-واشنگتن بار دیگر در هاله‌ای از تهدید، پیام‌های متناقض و تحرکات هم‌زمان دیپلماتیک و نظامی قرار گرفته، محمدعلی وکیلی در گفت‌وگو با «شرق» اعتقاد دارد: «آنچه امروز از سوی کاخ سفید مشاهده می‌شود، نه سردرگمی، بلکه «ابهام راهبردی» به عنوان یک سیاست آگاهانه است؛ راهبردی که مختص پرونده ایران نیست و در کلیت رفتار دونالد ترامپ در سیاست خارجی آمریکا قابل ردیابی است». به گفته نماینده ادوار مجلس: «ترامپ در دوره دوم ریاست‌جمهوری خود، ابهام را به یک ابزار حکمرانی تبدیل کرده است؛ ابزاری که او را به بازیگری پیش‌بینی‌ناپذیر بدل می‌کند و هم‌زمان دیگران را در وضعیت دائمی گمانه‌زنی نگه می‌دارد. این الگو نه‌تنها در قبال ایران، بلکه در موضوعاتی مانند اروپا، گرینلند، کانادا، اوکراین و دیگر پرونده‌های جهانی نیز مشاهده می‌شود».

از نگاه این فعال سیاسی: «همین ویژگی سبب شده است ترامپ همواره در مرکز توجه باشد و محاسبات بازیگران مقابل را با دشواری مواجه کند». البته این فعال حوزه رسانه‌ای تأکید می‌کند: «مسئله ایران برای ترامپ یک موضوع ساده و تک‌بُعدی نیست»؛ چون به باور او و برخلاف پرونده‌هایی مانند ونزوئلا، ایران با مجموعه‌ای از متغیرهای پیچیده، منطقه‌ای و بین‌المللی گره خورده است؛ امری که خود ترامپ نیز به آن آگاه است. همین چندلایه‌بودن پرونده ایران باعث می‌شود رئیس‌جمهور آمریکا به‌طور هم‌زمان مواضع متناقضی اتخاذ کند؛ از یک سو نمایش قدرت و لشکرکشی نظامی و از سوی دیگر، بازگذاشتن مسیر مذاکره. به باور وکیلی، این دوگانه نه تناقض، بلکه بخشی از همان راهبرد ابهام است؛ جایی که ابزار نظامی بیشتر نقش «چماق بالای میز مذاکره» را ایفا می‌کند تا مقدمه‌ای برای جنگ. نماینده اسبق مجلس با ارجاع به تجربه دوره دوم ریاست‌جمهوری ترامپ می‌گوید: «برخلاف تصور عمومی، «کارت‌خوانی ترامپ» چندان هم پیچیده نیست»؛ چون از دید وکیلی: «ترامپ اساسا علاقه‌ای به سناریوهای پرهزینه مانند جنگ با ایران ندارد و در دکترین او، ورود به جنگ‌های گسترده و طولانی‌مدت جایگاهی ندارد؛ کمااینکه درباره ونزوئلا هم چنین روی داد. از همین منظر، احتمال جنگ با ایران پایین‌تر از احتمال مذاکره ارزیابی می‌شود؛ چراکه هرگونه درگیری نظامی با ایران، به‌طور اجتناب‌ناپذیر پرهزینه، طولانی و دارای پیامدهای منطقه‌ای گسترده خواهد بود؛ سناریویی که با منطق تصمیم‌گیری ترامپ همخوانی ندارد».

بااین‌حال، فعال سیاسی اصلاح‌طلب میان «مذاکره برای امتیازگیری» و «مذاکره برای بهانه‌سازی» تمایز قائل می‌شود و به تعبیر او: «اگر هدف واشنگتن از بازکردن باب گفت‌وگو، افزایش اهرم‌های فشار برای کسب امتیاز در میز مذاکره باشد، امکان رسیدن به نتیجه وجود دارد. اما اگر مذاکره صرفا ابزاری برای ایجاد اجماع جهانی و مشروعیت‌بخشی به برخورد باشد، آنگاه نباید به آن امید بست». با وجود این دو سناریو، وکیلی شخصا احتمال اول را قوی‌تر می‌داند و معتقد است: «لشکرکشی‌های اخیر بیشتر با هدف تقویت موقعیت مذاکره‌ای آمریکا صورت گرفته است». در کنار سیاست خارجی، تحلیلگر حوزه سیاسی به‌طور مفصل به تحولات داخلی ایران هم می‌پردازد؛ تحولاتی که به باور او نشانه‌ای از «غافل‌گیری ساختاری» در حکمرانی است. با چنین برداشتی، وکیلی معتقد است: «جمهوری اسلامی در ماه‌های اخیر بار دیگر با پدیده‌ای مواجه شد که نشان داد برآورد حاکمیت از تاب‌آوری جامعه، به‌ویژه نسل جوان، با واقعیت فاصله معناداری دارد». ازمنظر او: «رخدادهای ۱۰ تا ۲۰روزه اخیر در دی‌ماه آن‌چنان شگفت‌آور بوده که می‌تواند موضوع ده‌ها کتاب جامعه‌شناسی درباره «زیر پوست جامعه ایران» باشد». این فعال رسانه‌ای، ریشه این وضعیت را در سبکی از حکمرانی می‌داند که به‌تدریج ارتباط محاسباتی خود با جامعه را از دست داده و به نوعی «زیست در پلتفرم غافلگیری» خو گرفته است.

از نگاه این کارشناس: «وقتی تصمیمات به‌طور مکرر و بدون درک پیامدهای اجتماعی اتخاذ می‌شود، غافلگیرشدن نیز امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود». این وضعیت، به باور وکیلی حاصل غفلت‌های تاریخی و از دست رفتن فرصت‌هایی است که می‌توانست مسیر اصلاحات را هموار کند. بااین‌حال، وکیلی تأکید می‌کند: «تحولات داخلی ایران لزوما نقش تعیین‌کننده‌ای در محاسبات ترامپ ندارد. معیار اصلی رئیس‌جمهور آمریکا، منافع ایالات متحده است و نه حقوق بشر یا منافع سایر کشورها. از همین رو، حتی با وجود مشکلات عمیق داخلی ایران، ترامپ همچنان از ورود به سناریوهای پرهزینه پرهیز خواهد کرد». این بهارستان‌نشین اسبق در پایان به فرصتی اشاره می‌کند که به‌زعم او پس از جنگ ۱۲روزه پیش‌روی حاکمیت ایران قرار گرفت؛ فرصتی که می‌توانست با اتکا بر انسجام اجتماعی و سرمایه اعتماد عمومی، به اصلاحات بنیادین در حوزه‌های اجتماعی، جنسیتی و قومیتی منجر شود. به گفته وکیلی: «بی‌اعتنایی به این فرصت‌ها، آنها را به تهدید تبدیل کرده و امروز کشور در نقطه‌ای ایستاده است که پیامدهای این غفلت‌ها بیش از هر زمان دیگری خود را نشان می‌دهد».

### محسن پاک‌آیین: ترامپ به دنبال ایجاد فرسایش روانی و سیاسی و نگه‌داشتن ایران در وضعیت انتظار و تعلیق است

در ادامه تحلیل بین خطوط مواضع متناقض دولت دونالد ترامپ درباره ایران، محسن پاک‌آیین در گفت‌وگو با «شرق» معتقد است: «آنچه امروز از سوی واشنگتن دنبال می‌شود، نه حرکت جدی به سمت جنگ است و نه اراده واقعی برای مذاکره، بلکه سیاستی آگاهانه برای حفظ وضعیت «نه جنگ، نه صلح» و نگه‌داشتن ایران در شرایط بلاتکلیفی است».

سفیر اسبق ایران در جمهوری آذربایجان با اشاره به «نوسان دائمی مواضع ترامپ میان تهدید نظامی، طرح مذاکره و حمایت از ناآرامی‌های داخلی»، این رویکرد را مصداق روشن «راهبرد ابهام» می‌داند. به گفته این کارشناس حوزه سیاست خارجی: «رئیس‌جمهور آمریکا گاهی از گفت‌وگو سخن می‌گوید، گاهی از گزینه نظامی و در مقاطعی نیز به طور علنی یا ضمنی از آشوب‌ها و اعتراض‌های داخلی در ایران حمایت می‌کند و حتی وعده می‌دهد در حمایت از آنها به ایران حمله خواهد کرد». این مجموعه رفتارها، از نگاه پاک‌آیین، «با هدف ایجاد فرسایش روانی و سیاسی و نگه‌داشتن ایران در وضعیت انتظار و تعلیق طراحی شده است». سفیر پیشین کشورمان در ازبکستان تأکید می‌کند: «جمهوری اسلامی ایران در برابر چنین راهبردی باید هم‌زمان دو مسیر را دنبال کند؛ نخست، حفظ آمادگی کامل دفاعی برای مقابله با هرگونه تهدید احتمالی و دوم، معطل‌نکردن کشور و برنامه‌های داخلی به تهدیدها و فضاسازی‌های آمریکا».

به باور پاک‌آیین: «تمرکز اصلی باید بر پیشبرد اهداف کلان داخلی، به‌ویژه بهبود وضعیت معیشتی و اقتصادی مردم باشد، بدون آنکه سرنوشت کشور به تصمیمات متغیر و غیرقابل پیش‌بینی واشنگتن گره زده شود». این دیپلمات اسبق با استناد به سند امنیت ملی آمریکا یادآور می‌شود: «تمرکز اصلی دولت ترامپ، دست‌کم در مقطع کنونی، معطوف به مسائل داخلی ایالات متحده است؛ مسائلی که هم در حوزه اقتصادی و هم در حوزه اجتماعی، چالش‌هایی جدی برای این کشور ایجاد کرده‌اند». از این منظر، پاک‌آیین نیز مانند وکیلی، «احتمال ورود آمریکا به یک جنگ جدید و پرهزینه را اندک می‌داند» و معتقد است: «حتی اگر واشنگتن دست به اقدام نظامی بزند، چنین اقدامی نه گسترده خواهد بود و نه طولانی‌مدت، بلکه بیشتر ماهیتی محدود و ایذایی خواهد داشت». بااین‌حال، سفیر پیشین ایران در تایلند تأکید می‌کند: «این ارزیابی به‌هیچ‌وجه نباید موجب غفلت از ضرورت حفظ آمادگی دفاعی شود».

در بخش دیگری از این گفت‌وگو، پاک‌آیین به چهار پیش‌شرط مطرح‌شده از سوی استیو ویتکاف، نماینده ویژه ترامپ، درباره پرونده هسته‌ای، برنامه موشکی و نقش منطقه‌ای ایران اشاره می‌کند و می‌گوید: «با وجود چنین شروطی، اساسا مذاکره در وضعیت فعلی معنای واقعی ندارد»؛ چون به تعبیر او: «دولت ترامپ در عمل در مسیر تشدید فشار و خصومت علیه ایران حرکت می‌کند و طرح موضوع مذاکره بیشتر تلاشی برای تعدیل چهره جنگ‌طلبانه و مداخله‌جویانه آمریکا در افکار عمومی، به‌ویژه در داخل ایران است». پاک‌آیین تصریح می‌کند: «شروطی مانند به صفر رساندن برنامه هسته‌ای، محدودکردن توان موشکی و مهار نفوذ منطقه‌ای ایران، خطوط قرمزی هستند که جمهوری اسلامی به‌طور طبیعی آنها را نمی‌پذیرد». از این رو او نتیجه می‌گیرد: «در مقطع کنونی، بحث مذاکره عملا منتفی است و ایران باید بدون اتکا به گفت‌وگو با آمریکا، مسیر توسعه، پیشرفت و اداره کشور را دنبال کند». به باور سفیر پیشین ایران در جمهوری آذربایجان: «نگاه به داخل و کاهش وابستگی به تحولات و تصمیمات واشنگتن، واقع‌بینانه‌ترین راهبرد در شرایط فعلی است».

# فیلترطلبی با کدام منطق؟

داوود حشمتی

سلطنت‌طلب یک مدل ذهنی است که لزوما در میان تفکر پادشاهی‌خواه امروز قرار ندارد. سلطنت‌مآبی تفکری است که در آن اکثریت مردم یا رعیت پادشاه هستند یا توده‌های بی‌فهم و شعور که دیگران می‌توانند آنها را هدایت کنند و خودشان عقل درست و حسابی ندارند. مدیرمسئول روزنامه همشهری در یادداشتی خطاب به علی لاریجانی توصیه کرده مسئله بازشدن پلتفرم‌های خارجی را از منظری دیگر ببیند و آن را در جایگاه یک موضوع امنیتی بنشاند. در نهایت نیز بر این اساس مسئله فیلترینگ از حوزه تصمیم‌گیری دولت خارج و در نهاد امنیت ملی قرار می‌گیرد و برایش تصمیم‌گیری می‌شود. اشتباه نکنید، این کاملا واقعی است و شوخی نیست. آنها در عصر جدید و انقلاب صنعتی چهارم، توصیه‌هایی مبتنی بر جهان جنگ سرد را که دهه‌هاست از عمر آن گذشته، به سیستم حکمرانی پیشنهاد می‌کنند. پیشنهاد واضح کسانی که این روزها نگران وصل‌شدن اینترنت هستند، سال‌هاست هیچ تغییر نکرده و این‌بار قصد دارند دولت‌ها را از معادله حذف و بیرون از اراده ملت درمورد زندگی جاری ملت تصمیم‌گیری شود.

این نگاه از سه منظر خطای بزرگ دارد: اولا نشان می‌دهد برای این تفکر اولویت به‌جای آنکه تأمین آب، برق، نان، گاز و معیشت مردم باشد، در این اندیشه است که چگونه فکرکردن را برای مردم بسازد. از نگاه آنها به این دلیل که مردم در شبکه‌های اجتماعی هویت‌یابی می‌کنند یا این الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی هستند که برای مردم واقعیت‌سازی می‌کند، پس باید آنها را از این فضا دور کرد و اجازه نداد دشمن برای آنها ذهنیت‌سازی کند. در این نگاه ملت افراد صغیری هستند که یک عده بالغ حق دارند برای آنها تصمیم‌گیری کنند. در عصر جنگ سرد این دولت برآمده از آن قلاب کمونیستی و وفادار به سیستم بود که چنین حقی را برای خودش قائل بود، درست مثل وضعیت امروز در کره شمالی. دهه‌هاست که جوامع بشری به این نتیجه رسیدند که راه‌حل بحران‌ها این است که مسئله امنیتی را سیاسی کنند و در نهادهای سیاسی درمورد آن مسئله تصمیم بگیرند. این نهادهای سیاسی هم با تغییر دولت‌ها امکانی چابک برای تغییر سیاست‌های مبتنی بر خواست اکثریت مردم را داشته باشد. اما نگاه عده‌ای که موضوعات را به‌جای سیاسی، امنیتی می‌خواهند، اتفاقا عدم تغییر است. چرا؟ چون می‌خواهند خودشان با اتصال به منابع قدرت همچنان از مواهب آن بهره‌مند باشند و وضعیت را برای خودشان ثابت نگه دارند. تغییر سیاست‌ها به معنای تغییر در بودجه‌ها و منابع و حتی نگرش‌هاست؛ تعیین اولویت‌ها متناسب با خواست و علاقه اکثریت مردم. اما آنها دقیقا با همین مسئله مشکل دارند. به باور آنها مردم (یا بخوانید اکثریت مردم) فهم لازم را برای تشخیص و تمییز دادن «خوب و بد» ندارند.

بنابراین آنها با فهم و شعور بیشتر حق دارند (و حتی تکلیف دارند) مردم را حتی با زور هدایت کنند. ریشه این تفکر هم سلطنت‌مآبی است. در نگاه سلطنت‌طلبان نیز مردم یک مشت رعایای بی‌فهم و شعور هستند که عقلشان به نحوه حکمرانی نمی‌رسد؛ بنابراین سلطان یا پادشاه اجازه دارد برای آنها تصمیمی را بگیرید که صلاح می‌بینند. برای همین است که فکر می‌کنند مردم در انقلاب ۵۷ نفهمیدند چه کار می‌کنند. همین‌جاست که جریان فیلترطلب با جریان سلطنت‌طلب به لحاظ گفتمانی به یک نقطه می‌رسند. از نگاه هر دو، اگر مردم آزاد باشند، به‌جای انتخاب فرد صالح، یک دزد و قاتل را برای نمایندگی خود انتخاب می‌کنند. با همین مبنا همین امروز نظارت استصوابی را هم توجیه می‌کنند. ریشه اصلی این تفکر عدم باور به مردم است. عدم باور به این مسئله که مردم عقل درستی ندارند و اگر آنها را رها کنید و اجازه تصمیم‌گیری به آنها بدهید، تصمیم غلط می‌گیرند. اما از نگاه مردم‌سالاری، حتی اگر اکثریت مردم انتخاب اشتباهی داشته باشند، این انتخاب محدودیت زمانی دارند و چون خودشان تجربه کرده‌اند، بالغ‌تر می‌شوند. نگاه سلطنت‌طلب درست مانند فیلترطلبی معتقد به بلوغ جامعه نیست. از نگاه آنها فقط خودشان بالغ هستند. فقط وابستگان به یک دستگاه و تفکر سیاسی هستند که از فهم و بلوغ برخوردارند و بر همین اساس خودشان را صاحب حق و تکلیف می‌دانند که برای اکثریت ملت تصمیم بگیرند. این وضعیت امروز در مواجهه اطرافیان رضا پهلوی و دیگران قابل مشاهده است.

تاریخ اما نشان داده آنها که با خواست اکثریت ملت می‌جنگند، دو سرنوشت در پیش‌روی دارند: یا با خواست اکثریت مردم همراهی می‌کنند و اجازه می‌دهند سرنوشت مردم به دست خودشان باشد و سیاست‌ها مبتنی بر خواست اکثریت مردم (حتی اگر اینکه این خواسته غلط باشد) محقق شود، یا راه محدودیت بیشتر را در پیش می‌گیرند و سرانجام شکست می‌خورند.

بنابراین ریشه اصلی مشکلات را می‌توان در این جمله خلاصه کرد: تفکر سلطنت‌مآب مردم را به عنوان صاحبان کشور که اختیار دارند سیاست‌های اداره کشور را تعیین کنند، قبول ندارند. از نگاه آنها کشور ملک طلق سلطان و پادشاه و اعوان و انصارش است و همان‌ها هستند که خوب و بد را باید برای مردم تشخیص دهند. بنابراین ریشه همه مشکلات تفکر سلطنت‌مآبی است، حتی در قالب‌های دیگر.